

عماد هلالی دکترای علوم دیپلماتیک و رئیس شورای مشترک فعالان عرب ایران ؛

چند داستان و یک حقیقت؛ پاسخی به ما آریایی هستیم عرب نمی پرستیم

بدوا بگویم، مایه‌ی بسی تأسف و شگفتی‌ست، در عصر تمدنی که جهان، برتربینی‌های نژادی و اعتقادی را مذموم‌ترین صفات می‌داند، مشخصا در سزمینی که کرنای ادعای تاریخ و فرهنگ چند هزار ساله‌ی آن، گوش فلک را کر کرده است، گله‌ای کلیشه‌خیز کج‌دان از آدمیزاد، آنهم نه کم، بدون کوچکترین تمعن و تأمل و فارغ از کمترین دانش از هویت و باستان خویش، اما متأثر به جو پایکوبانه‌ی جمعی، مست به شعاری خودزن در ناسزای خود پرداخته است: «ما آریایی هستیم.. عرب نمی پرستیم»؛

به گزارش خبرنگاران گروه جامعه خبرگزاری گزارش خبر، عماد هلالی دکترای علوم دیپلماتیک و رئیس شورای مشترک فعالان عرب ایران در یادداشتی با موضوع «چند داستان و یک حقیقت؛ پاسخی به ما آریایی هستیم عرب نمی پرستیم» آورده است:

به نام خداوند جان آفرین حکیم سخن در زبان آفرین

توصیه می‌کنم مخاطبان فرهیخته‌ام بدون تعصب تا پایان بخوانند:

بدوا بگویم، مایه‌ی بسی تأسف و شگفتی‌ست، در عصر تمدنی که جهان، برتربینی‌های نژادی و اعتقادی را مذموم‌ترین صفات می‌داند، مشخصا در سزمینی که کرنای ادعای تاریخ و فرهنگ چند هزار ساله‌ی آن، گوش فلک را کر کرده است، گله‌ای کلیشه‌خیز کج‌دان از آدمیزاد، آنهم نه کم، بدون کوچکترین تمعن و تأمل و فارغ از کمترین دانش از هویت و باستان خویش، اما متأثر به جو پایکوبانه‌ی جمعی، مست به شعاری خودزن در ناسزای خود پرداخته است:

ما آریایی هستیم.. عرب نمی پرستیم

با علم به آنچه مستندا در ذیل می‌نگارم، گمان می‌کنم که این جماعت دست انداخته‌ی افراد زیرکی هستند که از آنها جگ و سوژه می‌سازند و در عین حال قربانیان بی‌گناهی هستند که ابزار تخریب وجهه یک ملت متمدند.

و ای کاش می‌دانستند که قومیت، زبان، رنگ و نژاد، انتخاب و ساخته ما نبوده است که از آن گریزان باشیم یا به واسطه آن بر دیگران فخرفروشی کنیم.

معشری که سال هاست با توسل به فردوسی علیه فردوسی شعار می‌دهند و اخیرا درحرم و آرامگاه او محفل و کاروان عرب ستیزی راه انداخته اند.

توده‌ای که جزئی‌ترین مطالعه‌ی در خصوص زندگی و هویت او ندارند، حتی بدون کوچکترین توجه به نام و لقب او هنوز نمی‌دانند، قبله گاه توسل آنان یعنی حضرت فردوسی، علاوه بر اینکه مسلمان و شیعه ست، شخصا و اساسا عرب است:

نام کامل او ابوالقاسم حسن منصور بن محمد بن اسحاق می‌باشد(نام عرب و معرب با الف و لام تعریب وفارغ از حتی یک کلمه غیر عربی).

و نگارنده بعنوان خادمی در شورای مشترک فعالان عرب و عاشق و دوستدار اقوام ایران و جهان، برای اجتناب از گزند قضاوت‌های ناصحیح تمایل ندارم که با فخر فروشی همانند برخی بگویم: حتی زبان عجم را یک ادیب ثروتمند عرب از سال ۳۲۹ تا ۴۱۶ هجری قمری بنام ابوالقاسم فردوسی((فردوس نام عربی‌بالاترین و بهترین جای بهشت است.. به لغتنامه دهخدا و بقیه منابع رجوع کنید)) احیاء و بدین پارسی تاکنون ماندگار کرد..

حکیمی که شاهنامه‌اش سراسر متغذی از ریشه‌های عربی ست و البته مرحوم سید محمد علی جمال زاده نیز، مردادماه ۱۳۴۵ در نشریه زبان و ادبیات، فهرستی الفبایی از ۶۸۶ کلمه من جمله‌ی کلمات عربی به کار رفته در شاهنامه را ذکر کرده است.

سندنامه‌ای ملو از سروده‌هایی در مدح اهل بیت از جمله:

منم بنده اهل بیت نبی

سراینده خاک پای وصی

برین زادم و هم برین بگذرم

چنان دان که خاک پی حیدرم

نباشد به جز بی پدر دشمنش

که یزدان به آتش بسوزد تنش

پس از این تفاسیل و عطف به رفتارهای لجن‌پراکن و نفرت‌انگیز اخیر، توده ای که خود نمی‌داند متأثر به چه بادی و به دنبال چیست؛ ابوالقاسم فردوسی در روانشناختی گله ای مصدری گشت که ناگزیر بار دیگر دو ویدئوی قدیمی در ذهنم دوباره تداعی شود که سالها پیش دیده ام؛(فیلم‌ها را به زودی در رسانه ام (صدای خوزستان) به اشتراک خواهم گذاشت.

یکی از گله‌گاوهایی که با پریدن از خط سفید فرضی جاده، گمان میکردند بند حصار است و همگی به دنبال گاوی که اول از روی آن پرید پشت سر هم پریدند.

و همچنین بی اختیار به یاد داستان چوپانی افتادم که نوشته بود:

در نوجوانی با یک چوبدستی دم در آغل گوسفندان می‌ایستادم و برای سرگرمی خودم، هنگام خروج گوسفندان، چوبدستی را جلوی پایشان می‌گرفتم جوری که مجبور به پریدن از روی آن می‌شدند. پس از آنکه چندین گوسفند از روی آن می‌پریدند، چوبدستی را کنار می‌کشیدم، اما بقیه گوسفندان هم با رسیدن به این نقطه از روی مانع خیالی می‌پریدند.

تنها به خاطر منطق پریدن گوسفندان جلویی در آن نقطه

البته گوسفند تنها موجودی نیست که از این گرایش برخوردار است. تعداد زیادی از آدم‌ها نیز مایل به انجام کارهایی هستند که دیگران انجامش می‌دهند؛ مایل به باور کردن چیزهایی هستند که دیگران به آن باور دارند،

مایل به پذیرش بی‌چون و چرای چیزهایی هستند که دیگران قبولش دارند.. بدون کوچکترین تامل، تفکر، ملاحظه و...

و ایضاً با ادامه این تصویرها ناخودآگاه تصویری متحرک در تشابه این جمعیت، از خبر رسانه ای دو دهه پیش در ذهنم تداعی و متجسد می‌شود که هنوز در گوگل قابل سرچ است با عنوان:

عقل گوسفندی، ۴۵۰ گوسفند دیگر را تلف کرد

پیرو گوسفندانه‌ی یک گله از گوسفند پِیش‌تاز که از پرتگاه به دره پرت شده بود، موجب مرگ ۴۵۰ گوسفند دیگر در یک منطقه کوهستانی از شهرستان گاواش ترکیه شد.

رسانه های ترکیه در گزارش خبری آن رویداد نادر، نوشتند که همه گوسفندان یک گله‌ی ۴۸۰/۱ رأسی، یکی پس از دیگری به دنبال گوسفندی که به دره پرید، خود را به دره پرت کرده و ۴۵۰ راس گوسفند تلف شدند.

بقیه گوسفندان فقط به این دلیل زنده ماندند که به روی گوسفندان دیگر افتاده بودند.

چوپان ارشد گله در این مورد گفت: تلاش های ما ثمری نبخشید و گوسفندان که به دنبال سرکرده خود روان بودند، همگی خود را از پرتگاه به دره پرتاب کردند." وی با عنوان این که ضرر و زیان ناشی از تلفات گوسفندان بیش از ۱۰۰ هزار لیر ترک جدید (قریب به ۷۵ هزار دلار آن زمان) بود، گفت: حرکت جمعی این گوسفندان، اهالی فقیر منطقه را فقیرتر کرد.

حال شما در این روانشناسی گله‌ای و مقایسه، فقر کشوری را بخوانید که از ثروت هایش تنها مدعی یک فرهنگ و تاریخ بجامانده است که با این خودزنی‌ها جمعی، آخرین داشته اش را به باخت و سوخت داده تا دیگر حرفی برای هیچ ادعایی نداشته باشد.

لیدران یا اجیرانی که حتی برای هر نوع فعالیت اجتماعی-سیاسی و اعتراض مدنی، ابتدائی‌ترین قواعد وحدت و انسجام ملی را یا می‌دانند و منحرف می‌کنند و یا واقعا نمی‌فهمند و بجای تمرکز بر آلفت سازی با محور مشترکات ملی و کلی، گویا بر اساس ماموریتی فورا به سمت خطوط تفکیکی جامعه، نظیر مقومات اعتقادی می‌روند و عمدا یا سهوا در زمین حریف و مخاصم خود توپ می‌دوانند.

این را تا کنون در حرکت های متعدد و رخدادهای مستمر نشان دادند، آنجایی که حتی صف متحد مطالبات بحق ملی و گفتمان واحد را با شعارهای نامرتبیطی نظیر حجاب منشق کردند و شکستند.

و اینجاست که عمیق تر نگاه می‌کنم به قرائت دیگری میرسم چرا که تجربه‌ی الی‌کوهنی جاسوس نفوذی اسرائیلی در مجلس سوریه برای همیشه ثابت کرده است که اتفاقا هرجا در حرکت‌های مطالباتی و اعتراضی، خیزش افراطی و تندروی فرد یا گروهی ظهور پیدا نمود باید بدون تعلل به راستینه ذاتی و آرمان و نیت آن شک کرد و عقبه و هویت آن اعم از بلوغ عقلی، فرهنگی- سیاسی ویا احتمال عاملیت و اجیری برای تحریف حدت را با شگرف نگری، تدقیق و تحلیل کرد.